

از نسل بیروانها

نیره قاسمی زادیان

چنین راهی به شهادت می‌رسد. خوشحالم که از عالم و مافیها بریده‌ام ... از اینکه به لبنان آمدم و پنج یا شش سال با مشکلاتی سخت، دست به گریبان بوده‌ام، متأسف نیستم ... از اینکه آمریکا را ترک گفته‌ام، از اینکه دنیای لذات و راحت‌طلبی را پشت سر گذاشتم ... از اینکه دنیای علم را فراموش کردم ...

تو ای محبوب من! دنیایی جدید بر من گشودی که خدای بزرگ مرا بهتر و بیشتر آزمایش کند. تو به من محال دادی تا پروانه شوم، تا بسوزم، تا نور برسانم، تا عشق بورزم، تا قدرت‌های بی‌نظیر انسانی خود را به ظهور برسانم ... تو حیات و هستی خود را فدای هدف و اجتماع انسان‌ها می‌کنی و دشمنان در عوض دشنام می‌دهند و خیانت می‌کنند. به تو تهمت می‌زنند و مردم جاهل را بر تو می‌شوراند و تو ای «امام» لحظه‌ای از حق منحرف نمی‌شوی و عمل به مثل انجام نمی‌دهی و هم‌چون کوه در مقابل طوفان حوادث، آرام و مطمئن به سوی حقیقت و کمال قدم بر می‌داری. از این نظر تو نماینده علی(ع) و وارث حسینی ...

وصیت من درباره مال و منال نیست، زیرا می‌دانی که چیزی ندارم. وصیت من درباره قرض و دین نیست، مدیون کسی نیستم و در حالی که به دیگران زیاد قرض داده‌ام، به کسی بدهی نکرده‌ام ... وصیت من درباره عشق و حیات و وظیفه است ...

می‌دانم که توهم ای محبوب من! در دریای عشق شنا می‌کنی، انسان‌ها را دوست می‌داری و به همه بی‌دریغ محبت می‌کنی و چه زیادند آن‌هایی که از این محبت سوء استفاده می‌کنند و حتی تو را به تمسخر می‌گیرند و به خیال خود تو را گول می‌زنند و تو این‌ها را می‌دانی، ولی در روش خود، کوچکترین تغییری نمی‌دهی؛ زیرا مقام تو بزرگتر از آن است که تحت تأثیر دیگران عشق بورزی و محبت کنی ... عشق تو فطری است، هم‌چون آفتاب بر همه جا می‌تابی و هم‌چون باران بر چمن و شوره‌زار می‌باری و تحت انعکاس سنگ دلان قرار نمی‌گیری ... درود آتشین من به روح بلند تو باد که از محدوده تنگ و تاریک خودبینی و خودخواهی بیرون است و جولانگاهش عظمت آسمان‌ها و اسماء مقدس خداست.

● مزدوران بارها نقشه ترور او را مرور کردند، اما موفق نشدند. به ناچار راه حل دیگری برای از بین بردن او انتخاب کردند.

● قصد سفر به «الجزایر» داشت که از طرف دولت «لیبی» دعوت رسمی شد.

نوزده ماه رمضان سال پنجاه و هفت، از الجزایر وارد لیبی شد. در یکی از نشست‌ها با عقایدجنون آمیز قذافی که خود را «جانشین خدا در زمین» می‌خواند، به شدت مخالفت کرد.

● تصمیم داشت بعد از یک هفته اقامت به لبنان برگردد. در روز بیست و پنج رمضان، ساعت دو و چهل و پنج دقیقه بعدازظهر جلوی درب هتل محل اقامت مشاهده شد، ولی بعد از آن با دوفتر از همراهانش ناگهان ناپدید گردید.

● امام درباره او فرمود: باید بگویم ایشان را من بزرگ کردم. من فضائلش را می‌دانم و خدمت‌هایی که بعد از رفتن به لبنان کرده است ... من امیدوارم که انشاء... ایشان برگردند به محل خودشان و مسلمین از ایشان استفاده کنند.

منبع خاطرات: گلشن ابرار، ج ۲، «امدمحرومان» نوشته عبدالحییم ابازری

«دانشکده عاملیه» شد.

● مثل پدری مهربان، با جوان‌ها صحبت کرد، حرف‌هایش هم از دل بر می‌آمد که بر دل‌ها می‌نشست.

● پیوند دوستی‌اش با «مصطفی چمران» در لبنان محکم شد.

● عشق به مردم از چشم‌های پرفروغش موج می‌زد. به مردم می‌گفت: پایگاه من در قلب‌های شماست. قدرت من به دستان شماست. هیچ‌کس و هیچ چیزی را در دنیا، بر شما ترجیح نخواهم داد.

● می‌خواست سایه شوم فقر و جهل را از سر مردم بردارد؛ این بود که «مدرسه صنعتی جبل عامل» را تأسیس کرد. «خانه دختران» هم به همت او برپا شد که در آن به دختران بی‌سرپرست فقیر، هنرهای دستی، آموزش داده می‌شد.

● او می‌گفت: «چقدر تعجب‌آور است! اسلام طلب علم را فرضیه (واجب) بدانند و بی‌سوادترین مردم مسلمان‌ها باشند. نظافت را از ایمان بشمارد، در حالی که کثیف‌ترین کوچه و بازار، کوچه‌ها و بازارهای مسلمانان باشد ... دعوت صحیح اگر توأم با عمل نباشد و وضع اجتماعی دعوت کننده یا هم‌مذهبان او بد باشد، دعوت کم اثر خواهد بود. یکی از بزرگترین دلایل‌ها برای بطلان ادعای هر دعوت کننده، همان وضع اجتماعی اوست.»

● در مراسم جشن و سوگواری مسیحیان لبنان شرکت می‌کرد. روابط دوستانه‌ای با آن‌ها داشت. در مدت کوتاهی «جامعه مسیحیان» شیفته او شدند و خواستند که در مراسم مذهبی آن‌ها سخنرانی کند. «چرخ جرداق» می‌گوید: اگر روحانیون مسلمان، اسلام را مانند «امام موسی صدر» عرضه می‌کردند، اثری از مسیحیت و سایر ادیان باقی نمی‌ماند.

● یکی از رمزهای موفقیت او نیکی به دیگران، به خصوص پدر و مادرش بود.

● به حدی محبوب دل‌ها بود که بارها از شدت استقبال، عمامه او باز شد و یا از سرش افتاد.

● مصطفی چمران، از طرف او مأمور بود که مقداری آرد، برنج و شکر و ... بین مردم محروم تقسیم کند و احتیاج‌های آن‌ها را از نزدیک ببیند.

● باورش این بود: «اگر ما تلاش نکنیم، همین دین حق و همین مذهب حق، آن‌طور که لازم است پیش نمی‌رود، یا کمتر پیش می‌رود ... ما اصلاً خواب هستیم! این کارهایی که حالا می‌خواهیم بکنیم، باید پنجاه سال پیش، بلکه صدپنجاه سال پیش شروع کرده باشیم ...»

● اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که «والسما و رقعه‌ها و وضع المیزان» دنیایی که همه چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم.

● امام صدر به دکتر چمران مأموریت داد تا برای سازماندهی مقاومت شیعیان، راهی شهرک «نبه» شود و دکتر چمران قبل از عزیمت در تاریخ ۵۵/۳/۲۹ وصیت‌نامه‌ای خطاب به امام موسی صدر تنظیم کرد:

وصیت می‌کنم ... وصیت می‌کنم به کسی که او را بیش از حد دوست دارم! به معشوقم امام موسی صدر که او را مظهر علی(ع) می‌دانم، او را وارث حسین(ع) می‌خوانم ...

برای مرگ آماده شده‌ام و این امری است طبیعی و مدت‌هاست که با آن آشنا شده‌ام. ولی برای اولین بار وصیت می‌کنم ... خوشحالم که در

● سایه حکومت فزغون بر همه شهر، سایه انداخته بود و کسی حتی در کنار سفره ساده ناهار و شامش، جرأت حرف زدن بر ضد رژیم را نداشت.

● چهارده اسفند هزار و سیصد و هفت بود که «موسی» در قم به دنیا آمد و به دور از چشم فرعونیان، کودکی‌اش را پشت سرگذاشت.

● درس‌های دبستان و دبیرستان، روح تشنه او را سیراب نمی‌کرد، این بود که در مدرسه «امام صادق(ع)» هم ثبت نام کرد.

● در کنکور سراسری شرکت کرد و در دانشکده حقوق تهران قبول شد.

● او فرصت‌های طلای جوانی‌اش را به آسانی از دست نداد و از لحظه‌های هر چند کوتاه آن استفاده‌های بلند کرد.

● به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی، تسلط کامل داشت.

● بیست و هشت ساله بود که ازدواج کرد و چهاربار طعم شیرین پدر شدن را در زندگی چشید.

● «سیدموسی» در سر هوای زیارت داشت، زیارت عتبات.

● بزرگان نجف هم، با چشم امید، به او نظر می‌کردند.

● مردم لبنان برای «سیدموسی» نامه نوشتند. آن‌ها روزهای زیادی برای حضور یک رهبر آگاه، لحظه شماری می‌کردند.

آیت‌الله بروجردی هم او را مکلف به قبول این مسئولیت کردند. دیگر عذری برایش باقی نماند.

● بعد از زیارت عتبات به لبنان رفت و با دیدن اوضاع، تصمیم به ماندن گرفت.

● برای سکونت، شهر «صور» را انتخاب کرد و برنامه‌ریزی کرد، هفته‌ای دو بار به بیروت برود. می‌خواست برای بچه‌های دبیرستان «عاملیه» صحبت کند.

با تلاش او، پس از مدتی، دبیرستان، تبدیل به